

جامی در منصب قضاوت

بهمن علامی^۱

عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن محمد جامی، شاعر، نویسنده و عارف نامی در سال ۸۱۷ هـ ق در جام دیده به جهان گشود. وی تخلص جامی را به دو جهت برای خود برگزید؛ اول آنکه زادگاهش جام بود و دیگر به دلیل ارادتش به شیخ الاسلام احمد جام.

سندی به دست آورده‌ایم که نشان می‌دهد این شاعر و عارف بزرگ قرن نهم، روزگاری قاضی و مجری احکام شرع در دربار سلطان حسین بایقرا و سرزمین هرات بوده است. آنچه در ذیل می‌آید، نامه سلطان حسین بایقرا به مولانا جامی در نشان منصب قضاوت است. این حکم در کتاب *ترسل و منشآت* اثر مولانا معین الدین محمد زمجی اسفزاری، دبیر دربار سلطان حسین بایقرا، ضبط گردیده است.

به حضرت مولانا جامی

لوامع انوار برکات و لویح آثار افاضات حضرت حقایق پناه، معارف شعار، مزین بساتین القلوب به روابح نفحات الانس، مبین آیات الحقایق به شواهد انوار القدس، بیت:

آن که هست اندر بهارستان فیض از فضل او بوستان در بوستان و گلستان در گلستان
قافله سالار یوم نحشر المتقین الی الرحمن و فدا، صاحب اسرار من اتخذ عند الرحمن عهداً، غوث
الاسلام و غیاث المسلمین، نور الحق و الحقیقه و الدین، لایزال بر ساحت ارادت مخلصان نیازمند، فیض و
شامل باد و توجه خاطر دریا مفاطر مآرب و مناخ معتقدان صادق العقیده را کافی و کافل، مخلص آرزومند
که دایم الاوقات از باطن سعادت میامن در مقام استمداد بوده و می‌باشد و همیشه آثار امداد خاطر فیاض

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

در انجاء مطالب و اسعاف مقاصد مشاهده نموده و می‌نماید. بیت:

از یمن یمَن دور نیم گرچه به صورت
از من به یمن هست مسافات بعیده
بعد از اتحاف تحیات مخالصات آیات و اتحاف لطف تسلیمات مصادقت سمات و اقتباس انوار هدایت و التماس آثار افاضت باز نموده می‌آید که همیشه دواعی همّت و بواعث نهمت بر انتظام دین اسلام و قواعد امور شرع نبی - علیه الصلوه و السلام - متوجه است و تمشیت احکام شرع و قضا بی تعهد و تصدّی عالم ربّانی که از منهج راستی به هیچ جهت منحرف نگردد، میسر نه و بعد از شرایط تأمل و لطایف تدبّر رأی صواب نمای هیچ کس را بدین منصب فایق تر و لایق تر از جناب فضیلت مآب، پناهت پناه، عمده افاضل العلما المتورعین، زبده نحاریر الفضلاء المبتحرّین، مولانا نظام الملة و الدّین احمد - دامت افاضه - ندیده و چنانچه بر رأی منیر واضح است، مشارّالیه از تقلّد این امر در مقام استعفا و استنکاف می‌باشد و بر طبق روایت «من قلّد انساناً عملاً و فی ولايته أولى منه فقد خان الله و رسوله و جماعة المومنین» رای شریعت آرای به نصب و تعیین دیگری جهت منصب قضا رضا نمی‌دهد. بنابر آن تمامی دواعی خاطر به تعهد و تقلّد مولانا مشارّالیه قرار یافته و اتمام این مرام به التفات و اهتمام آن حضرت حقایق پناه موقوف است. منتظر آنکه به موجبی که در این باب فرمان قضا جریان به صدور رسیده، جناب مشارّالیه را به التزام و ارتکاب امر مذکور دلالت فرموده، به وظایف امداد و تقویت و مراسم مساعدت و تمشیت مطمئن و مستظهر گردانند که هیچ دقیقه از دقایق عواطف و اعتنا نامرعی نخواهد ماند. به زیادتی اطناب مزاحم اوقات حقایق آیات نمی‌گردد، ظلال کرامت و افاضت بر مفارق اهل اسلام ممدود و مستدام باد.

منبع:

۱. زمجی، معین الدّین محمد، ترسّل و منشآت، نسخه خطی مضبوط در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، بی‌تا، شماره دستیابی: ۳۱۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میکرد که از احوال این دیار نویسنده خانم و خوبات
 سگله و معاملات دیوانی مدخل داشته و خلط و خلط
 بسیار در امور ایوان و وجود خوبات نمود و مع
 و نیزه و از دیوان خلیق حقوق پسندان که بارون
 تا در وقت که بر توانست بر تحقیق معاملات اتفاق افتاد
 و حال پس خوب نکال فرود که ایلیت غایت ایجاب و هم
 کرد و فرود قرار خستار نمود و در صورت ایوان دیوانه
 ظاهر حال و در قضاوت نادر که بر تو توجیه آتی نداشت
 و نظر بر صلاح حکمت بتوان در باطن اثر نام دار و مجال
 و تکرار این امور ایوان بسیارند و ملنا می کلای معرفت
 و مکل که بتدراک آن نشانی از وجه باجم
 اریکامان نگار می خانم جدید که در اشتهار نام
 دیکران بر تهنیت این شکیبند و مفتی عقل ایوان احوال
 احوال در عرض آنکه در باب چاپخانه باطلت
 اذیت نصیب نسیب معاملات نادر که بر تهنیت

عظیم

تعالی الخیر و الوالدین سلطان محمد صدانه و خاندان
 و شادگان پس خسته می نویسد و متوقع که التماس
 که بر خفانت بندگی فرموده و تار تانکوت را رسیده
 در این باره طلب کرد و تانکوت که حجت امور ایوانی مطهر
 به معنی حق پسندان عرض صلح کرد و کسی که کارگر
 خدایا که در سرچرود و در دنیا و تقی ابرام اتمام می نماید
 تکرار است آن را که ایوانی قضاوت ایوانی باجم
 محضرت مولانا خاچی

در این باره کاست و در این باره کاست خفانت خفانت
 مدارف شاد و نیزه یا تهنیت تهنیت بر وایح تهنیت او پس
 شاد و تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت
 اکوست در باره پستان خفانت خفانت و
 کوست تهنیت تهنیت تهنیت تهنیت
 تا علما لا یوم شکر انقبض الی الرحمن و خدا صاحب ابرامی التهنیت
 خدا الرحمن خدا خوش الاطام و قیاس السعیر الخیر الخیر

۹۳۳

حصه

والذین لا زال بر صحت اراوت مخلصان نازند فافهم
 وشاملی و توجیه خاطر بر اقطاع آرب و ملاح معتقدان
 صداقی العید کافنی و کافل مخلص از و منکر و اولاد و قنات
 از باطن صحت میامن در مقام استعداده و کسب باشد
 و عینه آثار ارا و خاطر فیض ارض در ابلخ صلاب و اسباب
 مقاصدش همه نموده و وسیله نماید
 ازین بین در یک جوهر صحت - ازین چنین صفت منافات میدهد
 بعد از امداد تحف تحت غنا صحت یات و اتمام خلف
 یقیات معصاة وقت صفات و اقباس انوار مدارات اتمام
 آثار اخلاصت بازنموده و میگوید عینه و امانت و ابلخ
 نعت بر مقام و این اعلام و قواعد امور شیخ غیب السیاق
 مشروبات و نیت اکلام شرح و تفصیل بقده و تقدیر عالم
 رتبه که از شیخ استیج صحت خوف کفر و کفر
 و بعد از شرایط عمل و طایف تدریج صوابانای سبکی
 بین غیب فایق تر و لایق تر از غیب خیل غیب خیل

عمده افضل المصلح التورعین از تدریس انوار التعلیم المجرید الملام
 نظام التلا و الدین امت الفاضله مدیه و خیر بر سر
 نیز واضح است شایسته از تقدیر کار در مقام استیج
 می باشد و بر طبق روایت سر قله اناناعلمه و فی و الا تامل
 سر قله خانی تدریس و در سوره و جملها کلمتین علمی شریعت ازی
 غیب و تفسیر گیری صحت مقاصد رضائی و در بیان
 کمالی دوائی خاطر جمده و تقدیر مولانا شایسته تر یافته
 و کلام این مراسم و اتمات و دستگام آنحضرت خاتون پناه
 موقوفات منتظره که بگویند که درین باب و باقی
 بر این عهد و در رسید و غیب شایسته را با انوار علم
 امر که در کمال فرموده و توغایف ما در وقت و اتمام
 سعادت و نیت مصلح مستنکر و اندکی و بعد از
 عطف و جنت نامری نمی ماند نیز با اولی غایب مراسم
 اوقات حقایق یات نمی که در غدا کرامت اوست
 بر مفاصل اهل اسلام همه و در دستگام باد